

ته بساط ذوق

گزیده اشعار حبیب رحیمی ارسنجانی

www.ketab.ir

رحیمی، حبیب. ۱۳۴۴ -

ته بساط ذوق (گزیده‌ی اشعار حبیب رحیمی) / شاعر: حبیب رحیمی. قم: بو کتاب، ۱۳۸۹.
۱۳۶ ص.

ISBN: 978-964-2775-31-6 ۳۰۰۰ ریال:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه به صورت زیرنویس.

۱- شعر ارسنجانی و ... - قرن ۱۴. ۲. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۸۹/۷۱

PIR ۳۰۲۴ / ۴ ت ۹

۱۳۸۹



نام کتاب:	ته بساط ذوق (گزیده‌ی اشعار حبیب رحیمی)
شاعر:	حبیب رحیمی
قطع و صفحه:	وزیری، ۱۳۶ صفحه.
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
ناشر:	نشر بو کتاب
چاپ و لیتوگرافی:	شریعت
نوبت چاپ:	اول
تاریخ انتشار:	اسفند ماه ۱۳۸۹ - ه.ش.
قیمت:	۳۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷۵-۳۱-۶
مرکز فروش:	فارس، ارسنجان: ۰۲۷۱ ۱۲۷ ۰۹۱۷

«کلیه‌ی حقوق محفوظ و متعلق به شاعر می‌باشد»

فهرست

۷.....	سخن حبیب.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۷.....	اشعار غیر محلی، ترجیع بند.....
۲۲.....	دوبیتی.....
۲۳.....	غزلها.....
۳۵.....	مثنوی غزل.....
۴۴.....	مثنوی ها.....
۴۹.....	اشعار محلی.....
۱۲۳.....	غزل ها.....

سخن حبیب

اول دفتر سر می‌سایم به آستان بارگاه قدسی و سپاس می‌گویم دهنده‌ی بی منت را؛ و شاکرم از اینکه به این بی بضاعت ایام تلف کرده‌ی عمر به باد داده توانی و فرصتی دوباره بخشید- تا پس از تالیف مجموعه‌ی «جام ارسنجان نما= فرهنگ مردم ارسنجان» که به یاری و همراهی همسرم خانم سهیلا هاشمی گردآوری گردید- بتوانم این ته بساط را جفت و جور کنم؛ و باز هم چشم امیدم به دستان ذات ذی‌جود احدیت است تا آینده نیز از این دست موهبت محروم نگرداند. ارمغانی که با عنوان «ته بساط ذوق» در اختیار شماس‌ت اشعار این بنده است که زمانی در عالم خیال آنها را برای خویشتن خویش چون بت تراشیده‌ام؛ و شاید در آن زمان که کودک ادراکم نرزد و بالا نکشیده بود حاضر می‌شدم پیش قدومشان قامت برافرازم و دست تعظیم به سینه بگذارم؛ و یا حداقل در صنم خانه‌ی ضمیرم سرو رویشان را دستمال بکشم و گرد ملال از چهره‌ی آنها برچینم؛ اما امروز که بحمد الله و المنة کودک هوش و حواسم دست چپ و راستش را از هم باز می‌شناسد، بدون رودربایستی باید بگویم:

اگر راستش را بخواهید شعرهای بدرد بخور من شاید اشعاری باشد که در سرایش آن عاجزم و به گمانم مجال سرودن آن هرگز دست نخواهد داد، چه برای سرودن نسیم خیال باید و حال، یا دل نگرانی و هُرم ملال، که در باغ قریحه‌ی من هر گاه مانع مفقود است مقتضی موجود نیست و زمانی که مقتضی موجود شاهین منع تذرو گیر می‌گردد و باد حوادث گلریز و شاخه شکن؛ و این را نیک می‌دانم که دل منتظرم با کوله باری از حسرت، تکیه زده بر دیوار خمارستان همیشه در هوای نوشیدن جرعه‌ی غزلی دلنشین عمری خیره و میهوت به نظاره‌ی انتظار خواهد نشست.

هدیه‌ی موجود در دو بخش «اشعار غیر محلی» و «اشعار محلی همراه با معنی ابیات» تدوین گردیده که هدف از سرودن بخش اول بیشتر ذوق آزمایی بوده و



خواسته‌ام استعداد، نرمی و لطافت و یا درشتی ذوقم را محک بزنم که تشخیص و تعیین عیار آن به عهده‌ی منتقدان شعر دوستِ مجرب، نیک انصافِ بی غرض و خوش سلیقه‌ی باریک بین است نه کسانی که درد سخن دارند.

واما در مورد بخش دوم باید یاد آور شوم که با پیشرفت این تمدن شوم و گسترش وسایل ارتباط جمعی کور متأسفانه زمانی از راه می‌رسد که این زبان بافته‌های گره خورده در لهجه‌ی خوش نقش و نگار بومی و محلی رنگ باخته و کم کم فرسوده می‌شود و پس از نخ نما شدن شیرازه‌ی آن از هم گسسته می‌گردد و بی شک مشام و دیدگان نسل فردا از تماشا و بوئیدن گل بوته‌های چشم نواز و دماغ پرور آن بی بهره خواهد ماند.

در بخش مورد بحث که برخی از قطعه‌های آن چون «شهر من ارسنجون» و «اوسا خوراکیا رو چی می‌گفتن» بیشتر به نظم شباهت دارد تا شعر و به دلیل اطناب کلام ملال آور بنظر می‌رسد کوشیده‌ام تا لغات و اصطلاحات کاملاً به لهجه و گویش ارسنجانی جاری گردد و با ذکر نام همه‌ی روستاها، محله‌ها و طایفه‌های ارسنجان جای جای این وادی را معرفی نمایم و با مزه مزه کردن نام خوراکیهای بومی آن ذائقه‌ی هر خواننده‌ی خوش ذوقی را بر شوق آورم، و در بعضی از آنها خاطرات تلخ و شیرین دوران کودکی و نوجوانی که راننده‌ی فرهنگ این مرز و بوم است را به تصویر بکشم. ضمناً بر خود واجب دیدم برای قدردانی و شادی روح بنیانگذار و پیشکسوت شعر به گویش و لهجه‌ی محلی ارسنجانی مرحوم عبدالغنی خان ابراهیمی ارسنجانی دو قطعه از اشعار وی که با ردیف‌های «شد» و «کرد» سروده شده و بر سر زبان اغلب مردم این دیار زمزمه می‌شود و به علت زبان به زبان شدن احتمالاً خالی از تغییر نیست را در اختیار شما خواننده ارجمند قرار دهم.

به هر ترتیب غرض از جمع آوری این ته بساط و انتشار آن همراه با «لوح گویا=CD» (به جهت تلفظ صحیح اشعار، مخصوصاً اشعار محلی) - هر چند می‌دانم (CD) وصله‌ای ناهمخوان با فرهنگ مطالعه است و مخاطب کمتر به خواندن رغبت نشان می‌دهد، زیرا می‌تواند به جای خواندن کتاب آن را بشنود و



چشمش در چشم مبارک کتاب نمی‌افتد و دستش از دامن آن کوتاه می‌گردد. - این است که اولاً: با مطالعه، حفظ و زمزمه‌ی آن، مخصوصاً توسط هم ولایتی‌های شعر دوستم بین مردم جاری و ساری گردد تا شاید به این زودیها دستخوش هجوم زبان و فرهنگ بیگانه و بیگانه‌پسند نگردد و سنگ بنای آن در کنف سایه‌ی معمار ازل و ابد دیر بپاید تا دیواره‌ی آرزوی حبیب فرو نیاشد.

ثانیاً: از این بنده اثری باقی بماند تا پس از چشم پوشیدن از این دیار فانی، و کوچ به سرای باقی‌زمانی که دیده‌ی خوانندگان به ابیات آن باز می‌شود با نذر نسیم فاتحه یا زمزمه‌ی صلواتی که به زبان جاری می‌کنند گلبرگهای روح منتظر بارانم روشن، تازه و با طراوت گردد.

در انجام کلام فرض و شایسته است که به رسم ادب و از سر اخلاص از عزیزانی که در این مقال یاری و همراهی‌ام کرده‌اند، بویژه استاد گرانقدر بهاء‌الدین خرمشاهی که برای مشاهده و مطالعه‌ی این مجموعه اوقات طلایی صرف نموده‌اند و نظر مبارک اظهار فرموده‌اند که در قاب جلد جلوه‌گری و چشم‌نوازی می‌کند، و گرانمایه هم ولایتی‌ام جناب آقای مهندس محمد حسین شیرازی که در بافت دیباجه از تار و پود محبت دل‌مایه گذاشته‌اند و آنچه لایق خویش بوده به بنده نسبت داده‌اند، همچنین برادر ارجمندم جناب آقای مجید اسکندری که محبت شان به اینجانب تازگی نداشته و ندارد از صمیم وجود سپاسگزار می‌کنم.

حبیب رحیمی ارسنجانی

پنجم دی ماه هزار و سیصد و هشتاد و نه شمسی